



فلسفه

- انقلاب در تاریخنگاری / دیوید مون / دکتر عزت‌الله فولادوند
- طغیان «دیگری» / داریوش شایگان / فاطمه ولیانی
- توکویل، تأمل در جامعه و تاریخ / دکتر بزرگ نادرزاد

۱. مقدمه

مکتب مورخان «آنال» در اواخر دهه ۱۹۲۰ و بر محور مجله‌ای به نام «سالنامه [یا «آنال»] تاریخ اقتصادی و اجتماعی^۱» پدید آمد. برنامه کار مکتب «آنال» بسیار از تاریخ اقتصادی و اجتماعی محض فراتر می‌رفت. مکتب در دهه‌های میانی سده بیستم به اوج شهرت رسید و هنوز هم وجود دارد، ولی نام مجله آن اکنون به «سالنامه [یا «آنال»] اقتصاد و جامعه و تمدن»^۲ تغییر یافته است.

مورخان عضو مکتب «آنال» فرانسوی بودند و در دانشگاه‌های فرانسه کار می‌کردند، اما به هیچ وجه دایره کار خود را به بررسی تاریخ آن کشور محدود نمی‌ساختند. مکتب «آنال» متشکل از گروه محکم و درهم بافته‌ای از مورخان نبود که همه به موضوعات همانند مشغول باشند و

* David Moon, "[The French Historical Revolution:] Fernand Braudel and the Annales School."

[نویسنده مقاله در شهر گلاسگو در اسکاتلند استاد تاریخ است. تخصص او در تاریخ سده‌های هجدهم و نوزدهم روسیه و اثر مهم او روستاییان روسیه از ۱۶۰۰ تا ۱۹۳۰ است. (مترجم)]

1. *Annales d'histoire economique et sociale.*

2. *Annales: Economies, sociétés, civilisations.*

روشهای همانند به کار برند. گروهی بودند دارای هدفهای مشابه که نسبتاً جدا از یکدیگر کار می‌کردند. آنچه مورخان «آنال» را دارای چنین اهمیتی می‌کنند گستره و تنوع کارهای ایشان در طیفی وسیع از هدفهای مشابه است. از همه مهمتر اینکه مورخان مکتب «آنال» قصد جدی به وسعت بخشیدن به دامنه تاریخنگاری داشتند. در این جریان در بعضی از موارد پیشگام و مبتکر بودند، و در موارد دیگر برخی نگرشها به تاریخ - از جمله تاریخ تطبیقی، تاریخ روحيات یا نظرگاهها یا تاریخ به لحاظ کمیت - را بسط و پرورش می‌دادند و تبلیغ می‌کردند، و تصورات متعارف دربارهٔ زمان‌بندی را زیر سؤال می‌بردند و مطالبی راجع به مسائل در دراز مدت می‌نگاشتند، و مصرانه می‌خواستند مرزهای قراردادی میان رشته‌های مختلف را برچینند، و آگاهانه و بعمد از روشهای سایر دانشها مانند جغرافیا و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و اقتصاد و روانشناسی استفاده می‌کردند.

از نظر تاریخنگاری، بحث دربارهٔ مورخان «آنال» به دلایل زیر سودمند و شایسته است:

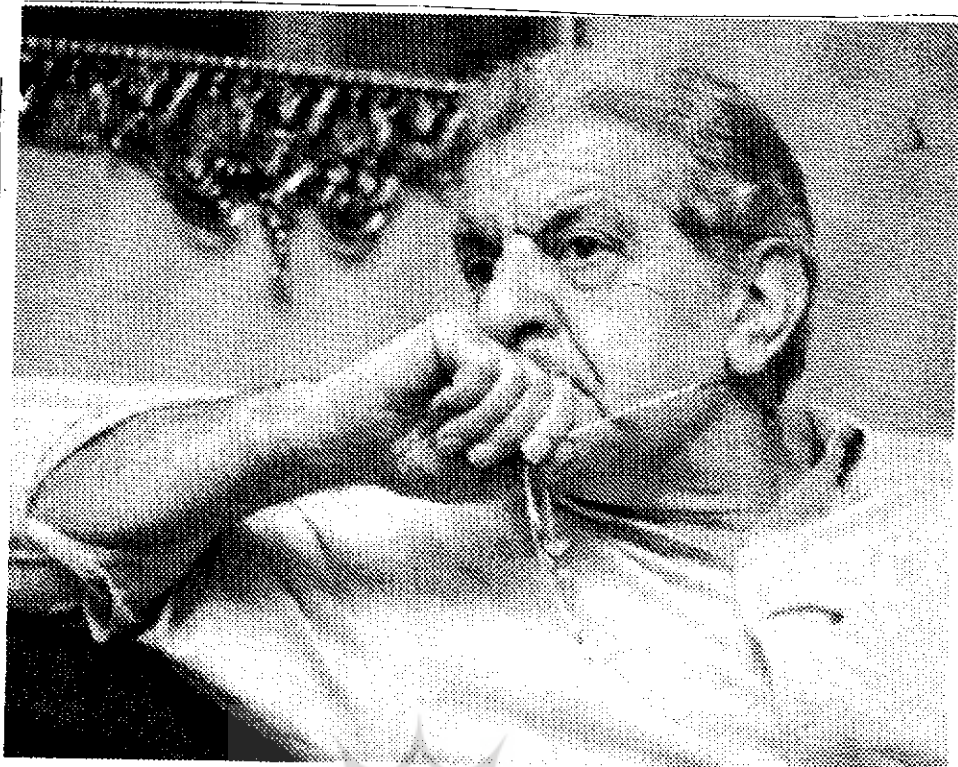
۱. مکتب «آنال» در واکنش به چیرگی و رواج تاریخ سیاسی و دیپلماتیک و روایتهای تاریخنگاران پیرو مورخ آلمانی لئوپولد فون رانکه در اوایل قرن بیستم پدید آمد.
۲. مورخان «آنال» چالشی در برابر تاریخنگاران مارکسیست به وجود آوردند. البته از حیث نگرش و علاقه به ساختارها و بویژه ردّ تاریخهای روایی سیاسی با آنان همانندیهایی داشتند، ولی اختلاف نظرشان بر سر چند مسألهٔ دیگر بود، خصوصاً اینکه به جای «ساختار اقتصادی» به عنوان عامل علی در تاریخ، گزینه‌های دیگری ارائه می‌دادند، و به عوض اقتصاد، بیشتر بر جغرافیا تکیه می‌کردند.
۳. مورخان مکتب «آنال» همچنین در دانشوران دیگری مانند میشل فوکو تأثیر گذاشتند، و کارشان در زمینهٔ روحيات و نظرگاهها و تاریخ فرهنگی مقدمه‌ای شد برای توجه بیشتر و عمیقتر در آینده به اهمیت زیان.

۲. مکتب «آنال»

مورخان مکتب «آنال» را به طور کلی می‌توان به سه نسل تقسیم کرد. مهمترین اعضای نخستین نسل (یا بنیادگذاران) مارک بلوک^۱ متخصص تاریخ قرون وسطا و لوسین فور^۲ متخصص تاریخ اوایل عصر جدید بودند. برجسته‌ترین چهرهٔ نسل بعد که در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ جایگاه ممتاز پیدا کرد، فرنان برودل بود. یکی از شاخص‌ترین مورخان نسل سوم که هنوز

1. Marc Bloch

2. Lucien Febvre



● دکتر عزت‌الله فولادوند

به کار اشتغال دارد، امانوئل لورواآلدوری^۱ است.

و اکنون چند نمونه برای اینکه خواننده درکی اجمالی از نوع کارهای ایشان کسب کند: از جمله آثار بلوک، کتاب شاهان معجزه‌گر^۲ (۱۹۲۴) است که نویسنده در آن می‌پردازد به این اعتقاد رایج در فرانسه و انگلستان در قرون وسطا و اوایل عصر جدید که شاه می‌تواند بیماری خنازیر یا سل غدد لنفاوی گردن را فقط با مسح یا دست کشیدن بر پوست بیمار شفا بخشد. بلوک در این اثر با استفاده از جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و روانشناسی، اعتقادات عامه را در خصوص سلطنت و دین و معجزات در دوره‌ای دراز از قرن سیزدهم تا هجدهم در فرانسه و انگلستان تحلیل و مقایسه می‌کند. او سپس آثاری مهم دربارهٔ جامعهٔ روستایی و جامعهٔ فئودالی در فرانسه و اروپا در قرون وسطا پدید آورد که در آنها بیش از رویدادها به ساختارها توجه کرد. در جنگ جهانی دوم، بلوک در نهضت مقاومت فرانسه در برابر اشغالگران نازی فعال بود و سرانجام

1. Emmanuel Le Roy Ladurie

۲. *The Royal Touch*. عنوان اصلی کتاب به فرانسه که مأخذ ترجمهٔ ما بوده، چنین است:

Les rois thaumaturges.

(مترجم)

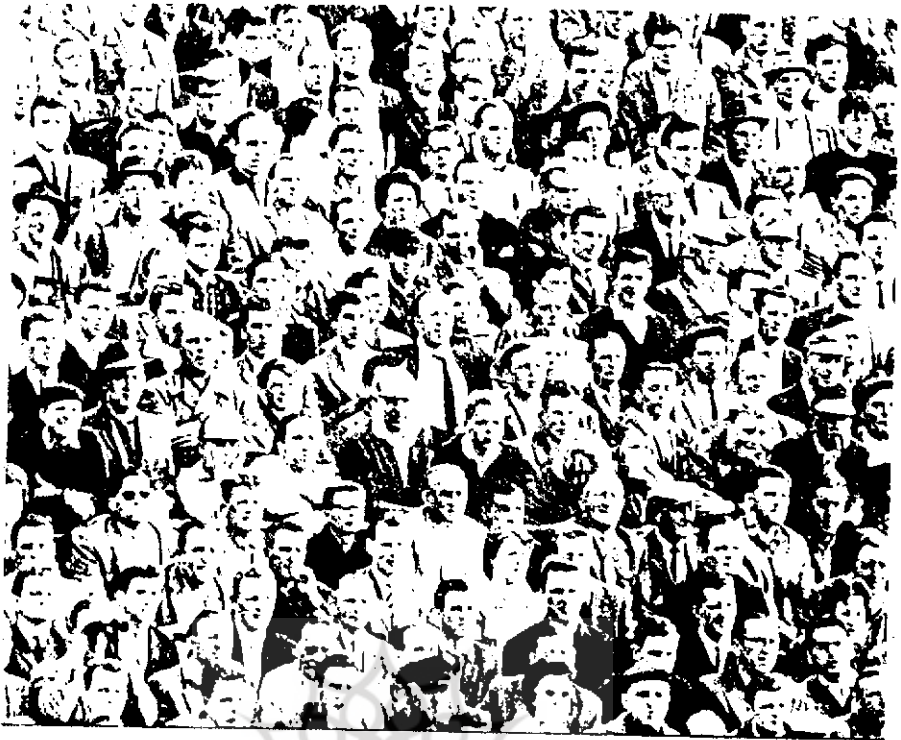
در ۱۹۴۴ به دست آلمانیها تیر باران شد.

بلوک بشدت از علوم اجتماعی، از جمله جامعه‌شناسی، متأثر بود، ولی همکار او، لوسین فور، که با هم مکتب «آنال» را بنیاد نهاده بودند، بیشتر تحت تأثیر جغرافیا بود. وی در نخستین آثارش سخت بر اهمیت نقش جغرافیا در تاریخ تکیه می‌کرد. اولین کتابی که نوشت وقف بررسی ناحیه‌ای در فرانسه در قرن شانزدهم بود. در فصل اول او به تشریح جغرافیای محل می‌پرداخت، البته بدون بحث در اینکه محیط طبیعی علت یا تعیین کننده تاریخ ناحیه است، ولی با ذکر واکنشهای مختلف آدمیان در برابر محیطی که در آن به سر می‌برند. محور تفسیر تاریخی فور، مردم و طرز زندگی و نگرشها و اعتقاداتشان بود، نه جغرافیا. بنابراین، حاصل رهیافت وی را درباره نقش جغرافیا در تاریخ، می‌توان عقیده به امکان تأثیر محیط طبیعی دانست، نه حتمیت تأثیر علی آن. (نقش جغرافیا در تاریخ موضوعی است که در مکتب «آنال»، بویژه در آثار فرنان برویل، پیوسته تکرار می‌شود).

شاید معروفترین اثری که یکی از مورخان «آنال» پدید آورده، تاریخ حوزه مدیترانه در سده شانزدهم نوشته فرنان برویل باشد. برویل این کتاب را که رساله دکتری او بود در جنگ جهانی دوم و به هنگام اسارت در چنگ آلمانیها در اردوگاه اسیران جنگی نگاشت و بعدها در آن تجدیدنظر کرد. نخستین تحریر کتاب در ۱۹۴۹، و دومین تحریر بازنگری شده آن در ۱۹۶۶ انتشار یافت. برویل در این کتاب، اثری تاریخی به مقیاس کلان به وجود آورده است. مانند لوسین فور از جغرافیای دنیای حوزه مدیترانه آغاز می‌کند، اما برخلاف وی (و گرچه خود در متن نوشته منکر این امر است)، به جغرافیا نقشی مهمتر و حتی تعیین کننده در تاریخ بشر اختصاص می‌دهد. به این کتاب بعد به تفصیل بیشتر خواهیم پرداخت.

برویل بتدریج مروج نوعی تاریخنگاری حتی به مقیاسی کلاتر و با دامنه‌ای پهناورتر - یعنی «کل تاریخ» و «تاریخ جهانی» - شد، و دست به نگارش تاریخ چند جلدی دنیا زد.

نامورترین مورخ نسل سوم مکتب «آنال» امانوئل لوروآ لادوری است. معروفترین اثر وی نوشته‌ای در بررسی وضع یکی از روستاهای فرانسه به نام مونتاویو^۱ در سده چهاردهم میلادی است. این روستا مرکز فرقه‌ای ارتدادی در دین مسیح به نام کاتارها^۲ بود. اسقف محل دستور تحقیق داد، و به حکم وی بسیاری از اهل روستا بازجویی شدند و به مجازات رسیدند. منابع مورد استفاده لوروآ لادوری صورت جلسات بازجوییها بود. او بر پایه آن



مدارک گزارشی دربارهٔ روستای مذکور و جامعه و فرهنگ آن به دست داده است، از جمله شامل وضع خانه‌های روستایی و درک روستاییان از زمان و مکان و طبیعت و خدا و دین و زندگی خانوادگی و ایام کودکی و روابط جنسی و مرگ.

لورواآدوری همچنين صاحب نوشته‌هایی است دربارهٔ روستاییان و تاریخ روستاها در اوایل عصر جدید و تاریخ آب و هوا در هزار سال گذشته. دامنهٔ پژوهشها و جرأت او در کارها و بردن تاریخ به عرصه‌های جدید، همه نمونهٔ فعالیت‌های مکتب «آنال» است. آنچه ذکر شد مشتقی بود نمونهٔ خروار از کارهای برخی از برجسته‌ترین مورخان آن مکتب.

۳. برویل

من در این گفتار کار فرغان برویل را بویژه مورد توجه قرار داده‌ام، زیرا اگر بناست تنها یک مورخ از مکتب «آنال» برگزیده شود که مهمترین خدمتها را به تاریخ‌شناسی به انجام رسانده، به نظر من آن یک تن کسی غیر از برویل نیست. اکنون می‌خواهم توجه را بر خدمات او آنگونه که در معروفترین کتابش، *مدیترانه و جهان حوزهٔ مدیترانه در عصر فیلیپ دوم*، (یعنی قرن

شانزدهم) نمایان است، متمركز كنم.

سه جنبه كار برویدل كه بر آنها تمرکز می‌كنم، بدین شرح است:

۱. كوشش برویدل برای رسیدن به «كل تاریخ»، و نیز رابطه میان سه بخش كتاب او.

۲. نظر برویدل درباره مسأله زمان در تاریخ.

۳. نظر او درباره نقش جغرافیا در تاریخ.

اما به جهت سهولت بیان، سعی خواهم كرد در بحث درباره كتاب، این سه جنبه را با هم در نظر بگیرم. یکی از هدفهای بنیادگذاران مكتب «آنال» در دهه ۱۹۲۰ اعتراض به رواج تاریخهای سیاسی و دیپلماتیک و روایت رویدادها با مغفول گذاشتن تاریخ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بود. به عقیده آنان، در عوض می‌بایست در تاریخ به جستجوی ساختارها رفت. برویدل در كتاب خود از بلوک و فور نیز گام فراتر می‌گذارد و می‌خواهد اقسام مختلف تاریخ را با هم ادغام کند.

(باید توجه داشت كه غرض من از بحث كنونی درباره كتاب برویدل این نیست كه درك بهتری از سیاست خارجی اسپانیا در سده شانزدهم به مخاطب بدهم. كسانی هستند از استادان و همكاران من در این بخش كه در تاریخ اوایل عصر جدید تخصص دارند و به پژوهشهای اخیر رجوع می‌كنند بسیار وسیعتر از كتابی كه پنجاه سال پیش نوشته شده است و، بنابراین، بمراتب بهتر از من از عهده این كار برمی‌آیند. هدف در اینجا بررسی نگرش برویدل به تاریخ و روش او در تاریخنگاری است.)

مدیترانه و جهان حوزه مدیترانه به سه بخش تقسیم می‌شود:

بخش نخست: نقش محیط طبیعی. در این بخش جغرافیای جهان مدیترانه موضوع تحقیق است. «جهان مدیترانه» برویدل پهناور است: از امپراتوری عثمانی در شرق تا امپراتوری اسپانیا در غرب و نیز شامل صحرای شمال آفریقا، اروپای شرقی و مرکزی و غربی، حتی اقیانوس اطلس و سرزمینهای ساحل مدیترانه. برویدل ابتدا كوهها و تپهها و دشتها و کرانهها و جزایر مدیترانه را در نظر می‌گیرد. بحث جغرافیای جهان مدیترانه با تحلیل وضع مواصلات و شهرها به پایان می‌رسد.

برویدل «زمان تاریخی» را به سه لایه تقسیم می‌كند كه هر لایه برای یکی از بخشهای كتاب

كتاب به فرانسه چنین است:

La Méditerranée et le monde méditerranéen à l'époque de Philippe II.

(مترجم)

است. «زمان جغرافیایی» به نخستین بخش اختصاص دارد. به عقیده او، رابطه انسانها با محیط طبیعی در آن زمان بسیار کند تغییر می پذیرفت، دگرگونی تقریباً نامحسوس بود و در تکرار و چرخه های تکراری بر اساس گردش فصلهای سال خلاصه می شد.

بخش دوم: سرنوشت های جمعی و روندهای عمومی. توجه در این بخش به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی معطوف می شود، یعنی اقتصاد، تجارت، قیمت ها و نیز امپراتوریه ها، جامعه ها و «تمدنهای جهان مدیترانه، و در پایان بحثی درباره جنگها و فنون جنگی می آید که می انجامد به سومین و واپسین بخش.

بخش سوم: رویدادها، سیاست و مردم. این بخش تاریخ سیاسی و دیپلماتیک و نظامی به معنای متعارف است. زمان در این بخش «زمان فردی» است که تغییر در آن دارای بیشترین سرعت و نزد مردم از همه وقت محسوس تر است.

در عهد فیلیپ دوم، امپراتوری اسپانیا بر غرب «جهان مدیترانه» چیره بود، و امپراتوری عثمانی بر شرق آن. برودل سومین و واپسین بخش کتاب را صرف تحلیل جنگ بین آن دو در نیمه دوم سده شانزدهم می کند. بحث از جمله شامل افراد دخیل در وقایع و وصف نبردها و جریانهای دیپلماتیک و عهدنامه ها می شود. نبرد کلیدی و سرنوشت ساز، نبرد لپانتو^۱ در ۱۵۷۱ بین ناوگان اسپانیا و عثمانی بود که اسپانیا از آن پیروز در آمد ولی، به نوشته برودل، فیلیپ دوم نتوانست دنباله آن پیروزی را بگیرد و بر سراسر جهان مدیترانه سیطره یابد، و در عوض، اسپانیا در اواخر قرن شانزدهم متوجه غرب و دنیای حوزه اقیانوس اطلس و امپراتوری رو به گسترش خود در آمریکا شد.

برودل برای اینکه نشان دهد چرا فیلیپ دوم نتوانست نتیجه پیروزی لپانتو را به سیطره بر کل جهان مدیترانه تعمیم دهد، برمی گردد به دو بخش پیشین کتاب.

او توجه را به اقتصاد از پای در آمده اسپانیا جلب می کند که قدرت انتخاب فیلیپ دوم را حتی پس از پیروزی لپانتو سخت محدود می کرد. بخشی از توضیح مطلب برمی گردد به بخش دوم درباره ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جهان مدیترانه.

برودل همچنین دشواری مواصلات در امپراتوری پهناور اسپانیا را در مورد توجه قرار می دهد که حتی پس از شکست ناوگان عثمانی، فیلیپ دوم را در تنگنا می گذاشت، و در این زمینه رجوع می کند به بخش نخست کتاب درباره جغرافیای جهان مدیترانه.

استدلال برودل این است که موضوع تاریخنگاری سنتی، یعنی «رویدادها»، در تاریخ نقشی

1. Lepanto

بالنسبه ناچیز دارد، و ساختارهای وسیعتر و عمیقتر بیرون از اختیار افراد (حتی افراد مقتدری مانند فیلیپ دوم) بشدت قدرت عمل آنان را محدود می‌کنند. او در دیباچهٔ تحریر اول کتاب می‌نویسد که دولتمردانی همچون فیلیپ «به رغم آنچه می‌پندارند، بیش از آن که فاعل باشند منفعل اند.»

در همان دیباچه، بروئل در عباراتی مشهور که غالباً از او نقل می‌شود، خاطر نشان می‌سازد که: «تاریخ رویدادها چیزی نیست بجز تاریخ تلاطمهای سطحی و کف و حباب آنها که بر دوش نیرومند جزر و مد تاریخ به این سو و آن سو رانده می‌شوند... [تاریخ رویدادها] بغایت پر هیجان و سرشار از سرگذشت‌های جذاب انسانی است، ولی در عین حال از هر گونه تاریخ دیگری خطرناکتر است... رویدادهای پرهیاهو اغلب انفجارهایی لحظه‌ای و جلوه‌های سطحی حرکت‌هایی بمراتب بزرگترند و جز در چارچوب آن حرکت‌های عظیم تسبیب پذیر نیستند.»

پس، به عقیدهٔ بروئل، حاصل پیکار به منظور تفوق در جهان مدیترانه، پیامد ساختارهای دراز مدت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و جغرافیایی بود، نه نتیجهٔ رویدادهایی مثل نبرد لپانتو یا کارهای افرادی مانند فیلیپ دوم. بروئل آن پیکار را از آن رو به عنوان مثال برگزید تا نکته‌ای ژرفتر را دربارهٔ سیر تاریخ انسانی به اثبات برساند. بنابراین، قهرمان کتاب او، نه فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا، بلکه دریای مدیترانه است.

در جای دیگر، بروئل وضع آدمیان را در افعالشان در تاریخ به وضع زندانیان و اسیران تشبیه می‌کند، و می‌گوید انسانها در محیط فیزیکی و چارچوب ذهنی خویش اسیرند. البته چنانکه اغلب یادآوری شده، گفتنی است که تحریر اول مدیترانه و جهان حوزهٔ مدیترانه هنگامی از قلم بروئل تراوید که او اسیر جنگی آلمانیها در جنگ جهانی دوم بود.

کار بروئل را مورخان از نظر دلایل او بر رابطهٔ میان جنبه‌های مختلف تاریخ و لایه‌های زمان و بدبینی دربارهٔ نقش افراد در تاریخ، هم ستوده‌اند و هم مورد انتقاد قرار داده‌اند. اعتقاد بروئل به موجیت علی [دترمینیسم] که، مطابق آن، بیشترین اهمیت ظاهراً به جغرافیا تعلق می‌گیرد، بویژه هدف انتقاد بوده است. یکی از منتقدان نوشته است که «مدیترانهٔ بروئل جهانی است خارج از کنترل انسانی.»^۱ پایهٔ موجیت علی در بروئل جغرافیاست، و می‌توان آن را در برابر تفسیر مارکسیستها از تاریخ گذاشت که همین نقش را از آن ساختار اقتصادی می‌دانند. وجوب علیت در بروئل همچنین غالباً مقایسه شده است با «امکان تأثیر محیط» نزد نخستین مورخان مکتب

«آنال» (بویژه لوسین فور) و اعتقاد ایشان به آزادی اراده انسان. البته نباید ناگفته گذاشت که بروئل در تحریر دوم کتاب (ص ۲۲۵) به این مسأله پرداخته است، و می نویسد: «شایان تکرار است که تاریخ را نه سیمای جغرافیایی، بلکه انسانهایی می سازند که آن خصوصیات را کشف و کنترل می کنند.» ولی این گفته با مجموع بحثهای کتاب و آرای نویسنده در دیگر جاها چندان سازگار نیست.

اما با همه انتقادهای، مدیترانه و جهان حوزه مدیترانه همچنان ممتازترین و پرتأثیر کتابی است که یکی از مورخان قرن بیستم نگاشته است. پیتر برک بحث خود درباره آن را با این جمله به پایان می برد که: «توفیق بروئل در این بوده که توانسته است بررسی دراز مدت را با تعامل پیچیده میان محیط و اقتصاد و جامعه و سیاست و فرهنگ و رویدادها جمع کند.»^۱

۴. نتیجه

«آنال» یکی از مهمترین مکتبهای تاریخنگاری در قرن بیستم بود. گروه مورخان «آنال» در تاریخنگاران کشورهای از برزیل تا لهستان و متخصصانی در بسیاری از نواحی جهان تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم گذاشته اند.

در حوزه کار خود من، تاریخ روسیه، بعضی از مورخان شوروی سابق که تا فروپاشی آن رژیم در ۱۹۹۱ ناگزیر می بایست از تفسیر مارکسیستی تاریخ پیروی کنند که حزب کمونیست رسماً بر آنان تحمیل می کرد، از آن پس در جستجوی جایگزینی برای خط حزبی به مکتب «آنال» روی آوردند.

در اوج اعتبار و اهمیت مکتب «آنال» در دهه های میانی سده بیستم، بسیاری از افراد حلقه مستقر تاریخنگاران بریتانیایی هنوز به آن مکتب به دیده بدگمانی و حتی عناد می نگرستند. مورخان سنتی تجربی مسلک بریتانیا مکتب «آنال» را نیز یکی دیگر از مظاهر دلبستگی و سواسی اروپاییان غیر انگلیسی به تئوری به جای واقعیات تجربی سرسخت می دانستند. البته برخی از مورخان بریتانیایی به اهمیت مکتب «آنال» اذعان داشتند، ولی از میان آنان اعضای گروهی دیگر نیز بودند که برخلاف اکثریت، تئوریهای اروپایی غیر انگلیسی را در عمل به کار می بستند. از آن جمله بودند مارکسیستهایی مانند رادنی هیلتن^۲ و اریک هابزبام^۳، بترتیب متخصصان تاریخ قرون وسطا و عصر جدید.

1. Peter Burke, *The French Historical Revolution: The Annales School, 1929 - 89*, p. 42.

2. Rodney Hitton

3. Eric Hobsbawm

تازه از اواسط دهه ۱۹۷۰ بود که مورخان بریتانیایی کم کم مکتب «آنال» را جدی گرفتند، و آثار بیشتری از آن مکتب به ترجمه انگلیسی انتشار یافت (مثلاً مدیترانه و حوزه مدیترانه بروید تا پیش از ۱۹۷۲ به انگلیسی برگردانده نشده بود). افشاگریهای لوروآ لادوری در مونتایو درباره روابط جنسی در یکی از روستاهای فرانسه در قرون وسطا جنجالی برانگیخت و موضوع فیلمهای مستند در تلویزیون شد و کتاب به فهرست پر فروش ترین کتابها پیوست. در تأثیر پایدار مکتب «آنال» همین بس که امروز بیشتر درسهای تاریخ و اغلب کتابهای درسی تاریخ در دانشگاهها شامل بحثهای مفصل درباره آثار آن مکتب می شوند.

احتمالاً برجسته ترین مدافع بریتانیایی مکتب «آنال» پیتر برک است که در حوزه تاریخ فرهنگی کار می کند و نویسنده کتابی خواندنی است به نام انقلاب فرانسه در تاریخنگاری: مکتب «آنال»، ۸۹-۱۹۲۹. او (صص ۱۱-۱۱۰) چنین نتیجه می گیرد:

به نظر من، توفیق بزرگ گروه «آنال» بازگرداندن حوزه‌هایی پهناور به دانش تاریخ بوده است. مورخان «آنال» قلمرو تاریخنگاری را به حوزه‌هایی در رفتار انسانی و به گروه‌هایی در جامعه گسترش داده‌اند که مورخان سنتی مغفول گذاشته بودند. گستراندن قلمرو تاریخ تا این حوزه‌ها با کشف منابع تازه و ایجاد روشهای جدید بهره‌برداری از آنها و همچنین با همکاری در دانشهای دیگر مرتبط بوده است...
مقداری چشمگیر از بدیع ترین و به یاد ماندنی ترین و مهمترین آثار تاریخی در فرانسه پدید آمده است.

پیتر تاش می نویسد که در نتیجه کار مکتب «آنال» در وسعت دادن و ظرافت بخشیدن به «محتوا و روش تاریخنگاری، بسیاری از راههای نوینی که دانش تاریخ در سی سال گذشته در پیش گرفته است، مرهون زحمات اعضای آن گروه است.^۱ اما دیگران به دیده انتقاد به کار آنان نگریسته‌اند و بویژه اشاره کرده‌اند به اعتقاد بروید به موجیت [دترمینیسم] و محدودیتهای کوشش او در دست یافتن به «کل تاریخ» و اینکه سایر مورخان نیز در آن جهت کار کرده‌اند و مورخان بعدی حتی از او هم فزادتر رفته‌اند. با اینهمه، کمتر کسی منکر تأثیر مکتب «آنال» است.

1. Burke, op. cit.

2. Peter Tosh, *The Pursuit of History*, p. 80